



## بررسی تطبیقی زندگی و آثار نزاری قهستانی و متنّبی

دکتر محمد بهنام‌فر<sup>۱</sup>

سمیه کشاورز<sup>۲</sup>

### چکیده

نزاری و متنّبی، دو شاعر گرانقدر ادب فارسی و عربی به شمار می‌روند که در برخی از وجوه تفکر، نحوه‌ی بیان، مضامین شعری و... اشتراکات زیادی دارند. در زمینه‌ی مضامین مشترک که محور اصلی این پژوهش محسوب می‌شود، علاوه بر مضمون‌هایی که به صورت کلی در اشعار آنها مشترک است، به مواردی نیز بر می‌خوریم که در آن عین مضمون ابیاتی از متنّبی بی‌کم و کاست، در اشعار نزاری نیز نقل شده است؛ که این خود می‌تواند دلیلی بر تأثیرپذیری نزاری از متنّبی باشد. در این پژوهش تلاش شده است تا ضمن بررسی و تطبیق زندگی و اشعار این دو شاعر، به استخراج انواع این اشتراکات پرداخته و احتمال تأثیرپذیری و روابط بینامتنی آثار آنها ارزیابی شود.

**کلیدواژه:** نزاری، متنّبی، تطبیق، مضامین مشترک.

### مقدمه:

از آغاز قرن چهارم آوازه‌ی متنّبی در کشورهای اسلامی پیچید. از همان موقع که شهرت متنّبی در شهر «حلب» و در زمان سیف‌الدوله‌ی حمدانی گسترده شده بود، شاعران و ادیبان ایرانی او را می‌شناختند و از شعر او اثر پذیرفتند. دکتر منوچهریان معتقد است بسیاری از سخن‌سرایان نامدار پارسی، از عنصری تا سعدی و از سعدی تا صائب، کم و بیش تحت تأثیر اشعار متنّبی قرار گرفته و بعضاً به سبک او نظر داشته‌اند (منوچهریان، ۱۳۸۷: ۴۱). مقالات و پژوهش‌های زیادی نیز در این زمینه به بررسی و تطبیق وجوه مشترک میان متنّبی و برخی از شاعران بنام ادب فارسی نظیر سعدی، حافظ و... پرداخته‌اند. این تأثیرپذیری بنا بر شواهد اخذ شده دربارۀ نزاری نیز صادق است. هنگام مقایسه میان متنّبی و نزاری پرسش‌هایی مطرح می‌شوند که پاسخ به آنها ضروری می‌نماید. از جمله اینکه آیا حقیقتاً نزاری از متنّبی تأثیر پذیرفته یا اینکه استفاده‌ی هر دو شاعر از مجموعه‌ای از مضامین مشترک صرفاً گونه‌ای تبادر است؟ یا این که به فرض تأثیرپذیری، این اشتراکات

۱. Mbehnamfar@birjand.ac.ir

2. keshavarz.somayah@yahoo.com

۱. دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بیرجند

۲. کارشناسی ارشد ادبیات تطبیقی از دانشگاه شهید باهنر کرمان



شامل چه مواردی می‌شود؟ ضمن طرح و پاسخ به این پرسش‌ها می‌توان به تطبیق و مقایسه‌ی زندگی و اشعار منتبئی و نزاری پرداخت. در پاسخ به این پرسش‌ها می‌توان گفت: منتبئی و نزاری با وجود تفاوت‌هایی که در اندیشه و اشعار آنها به چشم می‌خورد؛ در همین باب اشتراکات زیادی با یکدیگر دارند که با بررسی احوال و اشعار آنها می‌توان به آن پی برد. به طور کلی دورنمای زندگی این دو شاعر از چنان شباهتی برخوردار است که می‌توان گفت مضامین و اندیشه‌های مشترکی که در اشعار آنها نمود پیدا کرده، تحت تأثیر همین شرایط مشابه صورت گرفته است. بر همین اساس در این پژوهش سعی در بررسی زندگی و اشعار هر دو شاعر نموده و ضمن استخراج وجوه مشترک به تحلیل و بررسی تصاویر و مضامین مشترک در اشعار آنها می‌پردازیم.

بررسی اشتراکات کلی نزاری و منتبئی:

قبل از بحث تأثیر پذیری، اولین موردی که در مقایسه‌ی زندگی این دو شاعر توجه را به خود جلب می‌کند شباهت زیاد وقایع در روند زندگی دو شاعر است. در ادامه ضمن اشاره به این تشابهات، اشتراکات کلی بین دو شاعر را بررسی نموده و همچنین به معرفی بیشتر زندگی و احوالات دو شاعر می‌پردازیم.

### گرایش‌های مذهبی\*:

هرچند برخی از محققان از جمله هامر و دولت‌شاه در مورد وابستگی نزاری به فرقه‌ی اسماعیلیه دلیل روشنی به دست نمی‌دهند<sup>۱</sup>، اما قراین بیشتر حاکی از گرایش وی به این فرقه است. اگرچه اوضاع و احوال سخت روزگار نزاری، او را از اینکه به صراحت عقاید اسماعیلی خود را در آثارش اظهار دارد، باز می‌داشت؛ با تجزیه و تحلیل آثار او می‌توان اطلاعات زیادی درباره‌ی اسماعیلیان ایران بعد از انهدام قدرت سیاسی آنان به دست آورد (اجمال، ۱۳۸۲: ۱۳). پدر نزاری که نقش مهمی در شکل‌گیری جهانبینی شاعر داشته، یک اسماعیلی معتقد و در زمان خویش مردی با سواد محسوب می‌شده است؛ او موفق شد فرزندان را به رسم سران اسماعیلی قهستان تربیت کند (همان: ۴۶). علاوه بر اینها زادگاه نزاری نیز یکی از مراکز مهم اسماعیلیه بشمار می‌رفته است. همچنین با تفحص در اشعار او نیز می‌توان گرایش به این فرقه را مشاهده نمود. وی برسم پیروان مذهب اسماعیلیه از تأویل آیات و احکام دینی سخن می‌گوید. او در غزلیات خود مسلمانانی را که به ظواهر قرآن توجه می‌دارند، ظاهری نامیده و آنها را به جهل متهم می‌سازد. نزاری به طور مکرر اصلاحات اسماعیلیه را در اشعار خود آورده است. با در نظر گرفتن این موارد و **در صورتی که** گرایش نزاری به مذهب اسماعیلیه را قطعاً بدانییم - هر چند در این پژوهش صرفاً به بازگویی نظر نویسندگان مختلف در این باره پرداخته شده است و دلیلی بر

۱. رجوع شود به «زندگی و آثار نزاری» از چنگیز غلام علی بای بوردی



رد یا قبول این گرایش نیست - این مسئله نیز از اشتراکات کلی این دو شاعر محسوب می شود؛ چرا که گرایش به فرقه‌ی اسمائیلی در مورد متنبی امری ثابت شده است. در سال ۵۳۱۲ ق. قرمطیان بر کوفه مسلط گشته و به دنبال آن متنبی همراه با بستگان خود به سوی بیابان‌های سماوه در نزدیکی شام می‌گریزد؛ وی در آنجا به مدت دو سال با اعراب بادیه همنشین شده و سپس در سال ۵۳۱۵ ق. به کوفه بازمی‌گردد. در این زمان است که متنبی در زمره‌ی شاگردان ابوالفضل کوفی، یکی از پیروان مذهب قرمطی در آمده و اصول این آیین را نزد او می‌آموزد. از این رو «متنبی، پرورشی علوی، آیینی اسمائیلی و گرایشی قرمطی داشت» (منوچهریان، ۱۳۸۸: ۳۲).

### داعی:

ایوانف (Ivanov) می‌نویسد: «در بیشتر رساله‌های عقاید اسمائیلیه اشعاری از عقاید نزاری نقل شده است و حتی در یکی از آنها مطلبی یافتیم حاکی از اینکه شاعر مبلغ (داعی) اسمائیلیه در قهستان بوده است» (بایوردی، ۱۳۷۰: ۳۱). نزاری در منظومه‌ی سفرنامه، خود را به عنوان یک داعی معرفی می‌کند، و مخاطب را به شنیدن سخنان خویش دعوت می‌نماید:

گر ز داعی بشنوی مقبل شوی      زنده جان گردی و روشن دل شوی

(بایوردی، ۱۳۷۱: ۵۱)

در ادامه نیز در مقام یک داعی مخالفان خویش را پند می‌دهد تا از پندار و گمان پیروی نکنند:

پند داعی بشنو پس رو پندار مباحش      تخم شیرین ز پی فایده در شوره مپاش

(همان: ۵۳)

متنبی نیز خود را با عنوان یکی از داعیان اسمائیلیان و گذشته از این به عنوان یکی از پیامبران این فرقه معرفی کرده و خود را هم طراز با مسیح می‌داند:

مَا مَقَامِي بِأَرْضِ نَخْلِهِ إِلَّا      كَمَقَامِ الْمَسِيحِ بَيْنَ الْيَهُودِ

(متنبی، ۲۰۰۳: ۱۳۳)

ترجمه: بی‌گمان اقامت من در سرزمین نخله، همچون اقامت مسیح<sup>(ع)</sup> در میان یهودیان است.

واحدی یکی از معروفترین شارحان دیوان متنبی، معتقد است شاعر به علت سرودن این دسته از ابیات به «متنبی» یا مدعی پیامبری لقب یافته است (منوچهریان، ۱۳۸۸: ۳۲).



### سفرهای متعدّد:

نزاری در جوانی به خدمت طوغان خان حاکم مغولی قهستان در می‌آید و ضمن انجام مسؤلیت‌های یک کارگزار حکومتی، بر حسب وظیفه‌ی خویش هر از گاهی به سفر می‌رود. از اشعار او نیز می‌توان دریافت که وی به سفرهای متعددی رفته و منظومه‌ی «سفرنامه» ماحصل همین سفرهای اوست؛ «سفرنامه» حوادث زندگی دوساله نزاری را منعکس می‌کند. «این اثر نزاری در زمینه‌ی بررسی حیات سیاسی و فرهنگی ملل این سرزمین - ها اهمیت زیادی دارد، سفر نزاری از قهستان به ماوراء قفقاز در معیت تاج الدین عمید - صاحب منصب حکومت - انجام گرفت و به نظر می‌رسد این مأموریت از جانب نزاری که ذاتاً کاوشگر و همیشه مشتاق دیدن سایر سرزمین‌ها بود با طیب خاطر پذیرفته شده بود» (بای‌بوردی، ۱۳۷۰: ۱۰۷).

به طور کلی سفرهای نزاری باعث گستردگی افق دید شاعر نسبت به زندگی گشته است. وی از این سفرهای متعدّد اینگونه یاد می‌کند:

عراق و ارمن و ایران به پا فرو کردم  
هنوز در سرم آشوب آن بخارایی ست  
(مصفا، ۱۳۷۱: ۹۰۴)

کردم شباب در هوس نای و نوش صرف  
که رفته در عراق گهی بوده در حجاز  
(همان: ۱۶۵)

متنبی نیز از تجربه‌ی سفرهای متعددی برخوردار است؛ اغلب سفرهای او نیز مانند نزاری بیشتر به دلایل سیاسی و حکومتی بوده است و اغلب این سفرها به منظور درآمدن به خدمت حاکمان سرزمین‌های مختلف و پرداختن به مدح آنها و در واقع، به منظور امرار معاش صورت گرفته است.

بِأَيِّ بِلَادٍ لَمْ أَجُرْ دُؤَابَتِي      وَ أَيْ مَكَانٍ لَمْ تَطَّأهُ رَكَائِي  
(منوچهریان، ۱۳۸۸: ۳۴۷)

ترجمه: به کدام سرزمین گیسوی کفشم را نکشاندم و کدام مکان بود که شترانم بر آن گام ننهاندند.  
در ابیات زیر متنبی از سفرهای بسیار و رنج‌های بی شماری که در طلب رزق و روزی نموده است سخن می‌گوید:



ضاقَ صَدْرِي وَ طَالَ فِي طَلَبِ الرِّزِّ      قِيَامِي وَ قَلَّ عَنْهُ قُعُودِي  
 أَبَدًا أَقْطَعُ السِّيلَادَ وَ نَجْمِي      فِي نُحُوسٍ وَ هِمَّتِي فِي سُعُودِ  
 (همان: ۱۱۰)

ترجمه: (آه که) دلتنگ گردیدم و در طلب رزق و روزی، بسیار سفر گزیدم و به ندرت از آن دست کشیدم. همواره سرزمین‌ها را می‌پیمایم، حال آن که ستاره‌ام در نحوست است و هم‌تم در سعادت.

### مورد حسادت واقع شدن:

نزاری و منتبّی هر دو در برهه‌ای از زندگی محسود واقع شده وسعایت سخن‌چینان و حسودان، آنها را در معرض خشم ممدوحان‌شان قرار می‌دهد، به گونه‌ای که هر دو شاعر برای ردّ این مدّعا به هر دستاویزی چنگ زده تا موقعیت قبل خود را بازیابند. در پی این سعایت منتبّی به زندان افکنده می‌شود و نزاری نیز از مقام وزارت معزول می‌گردد.

«نزاری به روزگار وزارت به دلایل خصلت ظلم ستیزی و حمایت مظلوم و قیام و اقدام به کار مسکینان و مستحقّان محسود معاندان ناقص ناسخ شناس واقع شد تا حدّی که قصد خون او کردند اما دستگیری کردگار او را از گزند ماران زهر افکن نجات بخشید» (مصفا، ۱۳۷۱: ۱۲۴).

او خود نیز در خلال اشعارش به این موضوع اشاره کرده است:

در وزارت متّهم کردند حسّادم به وزر      من به دل در کعبه‌ی صدق و به خاطر در مزار  
 چون بدیدند آن گروه ناقص ناسخ شناس      کز چه وجهش می‌کنم تعلیم در لیل و نهار  
 قصد من کردند و در خونم شدند اما چو من      راست می‌رفتم نجاتم داد از ایشان کردگار

(مصفا، ۱۳۷۰: ۱۲۵)

علاوه بر این نزاری در قصیده‌ای از دست ملامتگران بیهوده‌گوی شکایت به شاه شمس الدّین بر می‌دارد (رجوع شود به منوچهریان، ۱۳۷۱: ۱۰۱).

منتبّی نیز قصیده‌ی «أيا خذد الله» را هنگامی سرود که مردمانی سعایت او را نزد سلطان نمودند و سلطان نیز او را محبوس داشت:

فَمَا لَكَ تَقَبَّلَ زُورَ الْكَلَا      وَ قَدْرُ الشَّهَادَةِ قَدْرُ الشُّهُودِ  
 فَلَا تَسْمَعَنَّ مِنَ الْكَاشِحِينَ      وَ لَا تَعْبَأَنَّ بِمَحْكَ الْيَهُودِ



(همان: ۱۵۸)

شرح ابیات: مردمان به دروغ بر من شهادت دادند، پس چرا شهادت آنان را پذیرفتی، حال آنکه نیک می‌دانی اگر شاهدان عادل باشند، شهادت مقبول است و اگر از ناکسان و فرومایگان باشند شهادت مردود است. پس به سخن کینه توزان گوش مسپار و بر ستیزه جویی یهود صفتان وقعی مگذار(همان).  
نکته‌ی جالب درباره‌ی محسود واقع شدن هر دو شاعر و افتادن آنها از چشم ممدوحانشان ارتباط آن با گرایش مذهبی آنهاست. «متنبی به اتهام ادعای پیغمبری به وسیله‌ی حاکم حمص بازداشت و به زندان انداخته می‌شود» (منوچهریان، ۱۳۸۷: ۱۱). درباره‌ی نزاری نیز «شکی نیست که حساد با تکیه بر عقاید وی او را در مظان اتهام خیانت به حکومت قرار داده‌اند» (بایبوردی، ۱۳۷۰: ۱۲۴).

#### تجربه‌ی فقر و ثروت:

نزاری به دلیل اشعار نغزش مورد توجه حاکمان زیادی قرار گرفت و به دنبال آن در مناصب حائز اهمیتی به کار گماشته شد. این امر او را از مال دنیا بی‌نیاز کرده و شاعر را در شرایطی مطلوب قرار داده بود. هنگامی که نزاری در خدمتعلیشاه\* به سر می‌برد، در شعری از جمله‌ی قصاید تقدیمی‌اش به او با شغف بسیار می‌گوید:  
پیش از این بودم نزاری این زمان شاهی شدم      بنده را من بعد اگر شاهم لقب شاهی دهید

(بایبوردی، ۱۳۷۰: ۱۱۸)

اما طولی نمی‌کشد که خوشی از زندگی او رخت بر می‌بندد و او در غم از دست دادن مقام و مکتب خویش در نهایت اندوه، اینگونه می‌سراید:

ایا احباب هیچ از ما مگیرید اعتبار      کز چنان دولت به محنت چون فکندم روزگار

(مصفا، ۱۳۷۱: ۱۲۵)

مفلس\_\_\_\_\_ و محتاج و فرومانده‌ام      فاقه‌هذابیس\_\_\_\_\_ تدر و مانده‌ام

(همان: ۱۳۰)



نزاری که روزگاری خود را در جایگاه شاه و در مقام وزارت می‌دید در کشاکش دهر چنان تنزل می‌یابد و روزگار آنچنان روی بد خود را به او نشان می‌دهد که از فقر برای تأمین مخارج اولیه‌ی زندگی مستقیماً از ممدوح تقاضای کمک می‌کند:

صاحباً آنم که سوی حضرتت پیرارسال  
 روزگارم هم عنانی کرد و دولت هم‌رهی  
 گندمم دادی و جو امّا کفاف خرج نیست  
 چشم آن دارم که چیز دیگرش برسر نهی

(همان: ۱۰۹)

متنبی نیز در آغاز زندگی خود فقیر و تهیدست نبود تا با شعر خود کسب روزی کند ولی از آنجا که پدرش پس از چندی وفات می‌یابد، برای امرار معاش خود نیازمند می‌شود. پس از آن شاعر با روح بلندپروازی که دارد مصمم می‌شود تا از راه نفوذ در حکومت منصبی بدست آورد. پس از چندی متنبی به خدمت سیف الدوله - یکی از نامدارترین پادشاهان حلب در اواسط قرن چهارم - در می‌آید و این زمانی است که شاعر به اوج می‌رسد. «سیف الدوله متنبی را بسیار گرامی می‌داشت و او را غرق در هبات و هدایا می‌ساخت، چنانکه سالانه سه هزار دینار به او عطا می‌نمود و این مبلغ علاوه بر دیگر پادشاهها و بخششها بود» (منوچهریان، ۱۳۷۸: ۳۴). امّا این شرایط برای متنبی نیز اینگونه باقی نمی‌ماند و پس از چندی بنا بر دلایلی روابط بین او و سیف الدوله سرد گشته و متنبی همه‌ی این نعمت‌ها و نواخت‌ها را به یکباره از دست می‌دهد. او این فراز و نشیب را اینگونه به تصویر می‌کشد:

وَ كُنْتُ مِثْلَ النَّاسِ فِي مَحْفَلٍ      فَهَا أَنَا فِي مَحْفَلٍ مِّنْ قُرُودٍ

(همان: ۱۵۶)

ترجمه: زمانی در محفلی باشکوه از مردمان بودم و اینک در بزم بوزینگان.

وی در باب تنگدستی و سختی‌هایی که از آن پس در طول زندگی متحمل شده است می‌گوید:

أَذَاقَنِي زَمَنِي لَوْ شِئَ رِقْتِهَا      لَوْ أَقْبَاهَا لَبَكِيمَا عَاشَ وَانْتَحَبَا

(همان: ۲۸۱)

روزگار آنچنان به من سختی و تنگدستی چنانکه گلوگیرم گشت و اگر خود آن را چشیده بود تا باقی است ناله و شیون می‌کرد.



### گرایش به حکمت:

یکی از موضوعاتی که هم متنبی به آن پرداخته است و هم نزاری، «حکمت» است. این گرایش را می‌توان ناشی از اقتضای اوضاع و احوالات روزگار دو شاعر و نیز تمایلات فکری دو شاعر دانست. نزاری در لابلای اشعارش عموماً و در منظومه‌ی «دستورنامه» اختصاصاً به این مقوله پرداخته است. در دیوان متنبی نیز اشعار زیادی به چشم می‌خورد که محوریت موضوعی آنها حکمت و پند است. وی به گونه‌ای در این زمینه موفق عمل کرده است که او را معروف‌ترین شاعر حکمت‌دان عرب دانسته‌اند. اگر سخنان حکمت و پندآمیز متنبی را با نزاری بسنجیم، در می‌یابیم که چگونه هر دو شاعر با بهره‌گیری از اندیشه‌های حکیمانه‌ی خود به اندرز دادن به مخاطب می‌پردازند. در نمونه‌ی زیر هر دو شاعر انسان را به صبر و شکیبایی در برابر حوادث و عواملی که خارج از حوزه‌ی اختیار انسان است، دعوت می‌کنند:

إِذَا اسْتَقْبَلَتْ نَفْسُ الْكَرِيمِ مُصَابِهًا      بِخُبْرٍ ثَنَّتْ فَاسْتَدْبَرَتْهُ بِطَيْبِ

(منوچهریان، ۱۳۸۸: ۱۴۹)

ترجمه: اگر شخصی بزرگوار در برابر پیشامدهای روزگار بیتابی کند (با خود بیندیشد و از آن رای و روش) بازگردد و صبر و شکیبایی ورزد (زیرا در یابد که بیتابی سودی ندهد).

دکتر منوچهریان درباره‌ی این بیت به نقل از اکبری می‌گوید: «این بیت از مقوله‌ی حکمت است چرا که حکما معتقدند هر کس بداند کون و فساد در پی همه‌ی موجودات عالم حادث گردد، اندوهگین نشود و تحمل مصائب بر وی آسان گردد، زیرا می‌داند که او خود جزئی از عالم است و جملگی در دفع مصیبت ناتوانند» (همان: ۱۴۹). نزاری نیز ضمن به کارگیری همین مضمون شکایت کردن از کم و بیش روزگار را دور از طریق دانش می‌داند، چرا که او نیز معتقد است چون انسان اختیاری از خود در برابر داد و بیداد زمانه ندارد، پس بیتابی در برابر حوادث ثمره‌ای ندارد؛ لذا خود و مخاطب را صبر و شکیبایی دعوت می‌کند:

ز روزگار شکایت طریق دانش نیست      چو اختیار نباشد با داد و بیدادش  
به صبر کوش نزاری که قید محنت را      رسد چو وقت رسد لطف حق به فریادش

(مصفا، ۱۳۷۱: ۱۲۸۹)

مضامین مشترک در سروده‌های دو شاعر:





اشتراکات مضامین در اشعار متنّبی و نزاری دامنه‌ی وسیعی دارد و تنها به مضامین مشترک تغزلی محدود نمی‌شود و شامل مضامین مشترک در اشعار مدحی، حکمی، تغزلی و مضامین مختلفی که حاکی از نوع اندیشه و جهان بینی شاعر است، نیز می‌شود. از طرفی دیگر این مضامین مشترک از نظر تأثیرپذیری به دو دسته‌ی اصلی و عمومی تقسیم بندی شده است. منظور از مضامین مشترک اصلی مواردی است که نزاری مضمونی از اشعار متنّبی را به عینه در ابیات خود آورده است و با استناد به آنها می‌توان ادعا کرد که وی از متنّبی تأثیر پذیرفته است. مضامین مشترک عمومی نیز شامل مواردی است که به صورت کلی در اشعار آن دو مشترک است و بیشتر حاکی از جهان بینی مشترک دو شاعر است. در ادامه اختصاراً به برخی از انواع این مضامین اشاره شده است.\*

### مضامین مشترک اصلی:

#### رجحان قد و دهان معشوق بر سرو و قند:

متنّبی این مضمون را اینگونه به تصویر می‌کشد:

مَظْلُومَةُ الْقَدِّ فِي تَشْبِيهِ غُصْنَا      مَظْلُومَةُ الرَّيْقِ فِي تَشْبِيهِ ضَرَبَا

(منوچهریان، ۱۳۸۷: ۲۶۴)

در تشبیه قدش به سرو بر او ستم شود و در تشبیه آب دهانش به عسل بر او بیداد رود. همین مضمون را در این بیت نزاری نیز می‌توان مشاهده کرد، او نیز تشبیه قد معشوق به سرو را اشتباه می‌داند و معتقد است هیچ نیشکری به شیرینی قند دهان یار نیست:

چه سرو خوانمت آخر کدام نیشکری      بدین حلاوت ممکن بود که قند افتد

(همان: ۹۹۱)

وضوح شباهت این مضمون در ابیات دو شاعر لزوم توضیح در این باب را از بین می‌برد.

#### کشته‌ی عشق شهید است:

در این باره متنّبی، عاشقی را که از درد فراق جان می‌دهد شهید محسوب می‌کند:

إِنَّ الْقَتِيلَ مَضْرَجاً بِدُمُوعِهِ      مِثْلَ الْقَتِيلِ مَضْرَجاً بِدِمَائِهِ

(همان: ۵۲)



بی گمان، آن که کشته (و غرق شده‌ی دریای) اشک (فراق و جدایی) است، و در این راه جان می‌سپارد، مانند کشته‌ی غرقه به خون (شهید) است.

عین همین مضمون را نزاری نیز به کار برده است:

دلی پر آتش و چشمی پر آب خواهیم رفت شهیدم ار بکشد درد انتظار مرا

(همان: ۵۲۵)

### مضامین مشترک عمومی:

#### تقابل عقل و عشق:

متنبی معتقد است با آمدن عشق در وجود انسان جایی برای عقل نمی‌ماند:

وَ مَا هِيَ إِلَّا لِحْظُهُ بَعْدَ لِحْظِهِ إِذَا نَزَلَتْ فِي قَلْبِهِ رَحَلَ الْعَقْلُ

(همان: ۲۹۸)

ترجمه: عشق چیزی جز لحظه‌ای بعد از لحظه‌ای نیست، وقتی وارد قلب او (عاشق) می‌شود، عقل رخت بر می‌بندد.

عُجْنَا فَأَذْهَبَ مَا بَقِيَ الْفِرَاقُ لَنَا مِنْ الْعُقُولِ وَ مَا رَدَّ الذِّي ذَهَبَا

(همان: ۲۶۱)

ترجمه: (در منزلگاه یار، لختی) ایستادیم و (یاد ایام صحبت) اندک عقل و هوشی را که روزگار فراق برایمان گذاشته بود، بر باد داد و آنچه (عقل و هوش) را که از دست رفته است دیگر باز نگرداند.

ابیات فراوانی با این مضمون در اشعار نزاری نیز به چشم می‌خورد، از جمله:

سفر به عشق توان کرد مرد عاشق را خرد به کار نیاید چو اینقدر شناخت

(همان: ۶۱۳)

عشق گر سودا نکردی بر سرم عقل کی بگذاشتی تنها مرا

(همان: ۵۱۷)



گفتی نزاریا به خرد باش و هوشمند      من والهام چه کار به هوش و خرد مرا

(همان: ۵۲۲)

خردمندان نه مرد این حدیث‌اند      در این ره عقل کل دیوانه‌ی ماست

(همان: ۶۸۹)

عاقلان بار خدایا همه عاشق گردند      تا بدانند که این کار به دانایی نیست

(همان: ۹۰۷)

حیات و ممات عاشق در گرو اراده‌ی معشوق است:

متنبی رخصت خون و جان خود را به معشوق می‌دهد و او را در کشتن یا زنده گذاشتن خویش مختار می‌کند:

هَذِهِ مُهْجَتِي لَدَيْكَ لِحِينِي      فَأَنْقُصِي مِنْ عَذَابِهَا أَوْ فَرِيدِي

(همان، جزء دوم: ۱۰۳)

ترجمه: این جام من است که برای هلاکم نزد توست پس یا (با وصال) از عذابش کم نما یا (با هجران) بر آن بیفزأ.

النَّائِمَاتُ الْقَاتِلَاتُ الْمُحْيِيَا      تِ الْمُبْدِيَاتُ مِنَ الدَّلَالِ غَرَائِبَا

(همان: ۱۷)

ترجمه بیت: زنان لطیفی که با کرشمه زنده می‌کنند و می‌کشند.

نزاری نیز خود را مملوک و معشوق را چون پادشاهی مالک می‌داند که اختیار کشتن یا بخشیدن بندگان تحت فرمان اوست:

گر می‌کشد عین رضاست ورنیزمی‌بخشد روا      برخون و مال بندگان حکم است و فرمان شاه را

(مصفا، ۱۳۷۱: ۵۴۰)



حاکم است گر بکشد یا بزند یا بنوازد      چه کنم برسر مملوک خودش حکم روان است

(همان: ۱۷۳)

قادری گر بزنی حاکمی ار بنوازی      چه کنم برسر مملوک خودت فرمان است

(همان: ۶۹۷)

### پند ناپذیری عاشق:

متنبی از ناصحان می خواهد که به نصیحت او نپردازند، چرا که بدانها گوش نخواهد سپرد:

فَوَمَنْ أَجِبُ لَأَعْصِيَنَّكَ فِي الْهَوَى      قَسَمًا بِهِ وَ بِحُسْنِهِ وَ بِهَائِهِ

(همان: ۴۶)

ترجمه: (ای ملامتگر) سوگند به آن که دوستش می دارم و سوگند به لطافت و زیبایی اش، که از (پند) تو در عشق نافرمانی می کنم (و اندرزهای تو را ناشنیده می انگارم).

نزاری نیز در برابر پند ملامتگر همین واکنش را از خود نشان می دهد:

چو من نمی شنوم پند گو به حکم کرم      دگر به موعظه تلقین مکن خطیب مرا

(همان: ۵۱۹)

ز پند هیچ ناید نصیحتم مکنید      که مرد عاشق دیوانه فارغ از پند است

(همان: ۲۱۲)

### بی وفایی و خلف وعده‌ی خوبان:

متنبی خلاف وعده‌ی زیبارویان را گونه‌ای وفای به عهد بی وفایی محسوب می کند:

اِذَا غَدَرْتَ حَسَنًا وَقَتَّ بَعْدَهَا      فَمَنْ عَهْدِهَا أَنْ لَا يَدُومَ لَهَا عَهْدٌ

(همان: ۱۰۴)

خلف وعده در بین زیبا رویان وفای به عهد محسوب می گردد، زیرا عهد بسته که به عهدی پایبند نباشد.



شِیْمُ الْغَانِیَاتِ فِیْهَا فَلاَ اَدُ رِ لِذَا اَنْتَ اِسْمَهَا النَّاسُ اُمَ لا

(همان: ۲۵۱)

سرشت دنیا مثل طبیعت زنان زیبارو (بی‌وفاست) آیا مردم برای همین دنیا را مؤنث خوانده‌اند؟  
 نزاری نیز به کرات این مضمون را به کار برده است:

من تو را حور نخوانم که تو فردوس منی جز وفا جمله‌ی اوصاف حواری داری

(همان: ۱۱۱۹)

چیست کز من یادناید هیچش آن محبوب را خود وفاگویی نمی‌باید که باشدخوب را

(همان: ۴۹۸)

عهد کند برخلاف راست که چون بنگرم عهددرستش یکیست با شکن موی دوست

(همان: ۸۳۷)

خوی ترکان همه مایل به جفا وستم است آزمودیم بسی ترک وفادار کم است

(همان: ۶۶۷)

نحیفی شاعر (از غم عشق):

متنبی در راستای همین مضمون، خود را از جهت باریکی به شکاف سر قلم تشبیه کرده است:

وَ لَوْ قَلَمٌ اَلْقِیْتُ فِی شَقِّ رَاسِهِ مِنْ السُّقْمِ مَا غَیَّرْتُ مِنْ خَطِّ کَاتِبٍ

(همان: ۳۴۳)

ترجمه: و (من آنقدر نحیف و ناتوان گشته‌ام که) اگر در شکاف سر قلمی افتم از (فرط) بیماری خط نویسنده را نتوانم تغییر داد.

نزاری نیز در ابیات زیادی خود را از جهت ضعف و ناتوانی به سوزن باریک یا رشته‌ای که به سوزن درآید تشبیه می‌کند:



شود نزاری ز خیال تو چو سوزن باریک      چه خیال است که بگداخت چنین سوزن را

(همان: ۵۳۵)

که بی تو شخص نزاری چنان نزار شده است      که ره فرا سر کارش نمی‌توان دانست

(همان: ۱۷۰)

در آرزوی آنکه بینم خیال او      شخصم چورشته‌ای که به سوزن درآید است

(همان: ۱۷۷)

### معجزه‌گری رایحه‌ی معشوق:

وَ فَتَانَةَ الْعَيْنَيْنِ قَتَالَهُ الْهَوَىٰ      إِذَا نَفَحَتْ شَيْخًا رَوَاهَا شَبَابًا

(متنّی، ۲۰۰۳: ۸۶، المجلد الثانی)

ترجمه بیت: و یار عاشق کش با آن دو چشم فتانش از خاطر گذشت او که اگر رایحه‌ی دل انگیزش به مشام پیری رسد جوان خواهد گشت.

البته معجزه‌گری بوی معشوق نزاری مسیحایی تر است به نحوی که مرده را زنده می‌گرداند.

طرفه نبود گر نزاری را به بویش باد صبح      زنده دارد همچنان کز پیرهن یعقوب را

(ص ۴۹۸ غزل ۱۳)

عرق چین او همچو انفاس روح      دهد مرده را زندگانی به طیب

(ص ۵۹۴)

گرچه در روح صبا مطلق حیاتی دیگر است      درعرق چین نگارم رایحاتی دیگر است

(غزل ۲۳۰)

پرده دری اشک:

متنّی:



وَ كَاتِمُ الْحُبِّ يَوْمَ الْبَيْنِ مُنْهَتِكُ      وَ صَاحِبُ الدَّمْعِ لَا تَخْفَى سَرَائِرُهُ

(همان، ص ۱۵۵)

ترجمه بیت: پنهان کننده عشق، روز جدایی، رازش فاش می شود و گریه کننده، اسرارش پنهان نمی ماند. عاشقی که می خواهد در روز فراق عشق خود را پنهان سازد، عشق و علاقه ی وافر او در نهایت موجب می شود که دچار سرگشتگی و بیتابی شود و عنان خود را از دست بدهد و شروع به گریه و زاری کند و عشق و راز درونی خود را آشکار و برملا سازد.

نزاری:

گر آشکار کند آب دیده راز دلم      میان آتش سوزان چه اختیار مرا

(غزل ۳۵)

مدح:

متنبی بخشندگی ممدوح خود را اینگونه توصیف می کند:

إِنَّمَا بَدْرُ بِنِ عَمَّارٍ سَحَابٌ      هَطِلٌ فِيهِ ثَوَابٌ وَ عِقَابٌ

(همان: ۳۰۸)

بی گمان بدر بن عمار ابری پیوسته ریزان است؛ هم (باران) پاداش فرو بارد و هم (آذرخش) عذاب به بار آرد. نزاری نیز داستان بخشندگی ممدوح خود را به ابر گهربار تشبیه می کند:

ابر دستش بر سر سائل همی بارد گهر      همچو ابر نوبهاری بر سر اشجار گل

(همان: ۱۶۸)

کامجویی و لذت طلبی:

متنبی در ابیاتی که مشمول این مضموند، به بهره گرفتن از جوانی و روزگار تأکید کرده و ضمن یادآوری حتمی بودن مرگ مخاطب را به بهره گیری از لذات دعوت می کند.

انعم و لَدَّ فِاللِّأُمُورِ أَوَّخِرُ      أَبَدًا إِذَا كَانَتْ لَهُنَّ أَوَائِلُ  
 مَا دُمْتَ مِنْ أَرْبِ الْحِسَانِ فَاِنَّمَا      رَوْقُ الشَّبَابِ عَلَيْكَ ظِلٌّ زَائِلُ



لِلَّهِوَ آوْنُهُ تَمُرُّ كَأَنَّهَا      قَبْلُ يُزَوِّدُهَا حَيْبُ رَاحِلٍ  
جَمَحُ الزَّمَانُ فَمَا لَذِيذُ خَالِصٍ      مِمَّا يَشُوبُ وَلَا سُورُ كَامِلٍ

(همان: ۸)

ترجمه: از نعمتها استفاده کن و لذت ببر زیرا هر کاری که شروعی دارد پایانی در پی خواهد داشت.  
تا زمانی که نیازمند زیبا رویان هستی (لذت ببر) زیرا عنفوان جوانی چون سایه ای زودگذر است.  
شادی روزگاری دارد که می گذرد، گویی بوسه های دوستی است که به سفر می رود.  
روزگار بد رفتاری می کند، هیچ لذت خالصی وجود ندارد که آمیخته (به رنج و اندوه) نباشد و هیچ شادی کامل نخواهد بود.

این مضمون در ابیات نزاری نیز از بسامد بالایی برخوردار است که شاعر در آن ضمن یادآوری بی ثباتی گردون، مخاطب را به پرداختن به خوشی و عشرت ترغیب می کند:

قدح به دور بگردان دمام ای ساقی      که نیست روی ثباتی سپهر گردان را

(ص ۵۲۷)

نیز در غزلی با همین مضمون

ای یار به وقت صبح برخیز      در دامن عیش و عشرت آویز  
.....  
از من بشنو یکی نصیحت      و آن با رگ و جان خود برآویز  
خواهی که به اعتبار بینی      زهتگه کی قباد و پرویز  
گنجینه ی گنج ما طلب کن      بنشین خوش و عشرت طرب کن

(همان: ۲۰۸)

زنهار که نقد را مکن فوت      بر نسیه که در بهشت حور است  
امروز نظر گهگی بدست آر      می خور که زمانه بس غیور است

(همان: ۵۲۷)

سفله پروری و فاضل ستیزی زمانه:





أَفَاضِلُ النَّاسِ أَعْرَاضُ لَدَى الزَّمَنِ      يَخْلُو مِنَ الْهَمِّ أَخْلَاهُمْ مِنَ الْفِطَنِ

(متنّبی، ۲۰۰۳، ۱۳۳، المجلد الاوّل، ب ۴)

ترجمه: کسانی از مردم که برتر و دانشمند ترند- هدف تیر های مصائب روزگارند- و کسانی که از هوشمندی و دانایی بی بهره‌اند از غم و اندوه برکنارند.

قاعده‌ی روزگار پرورش ناسزاست      ورنه گدا پیشه را دست تسلّط چراست

(همان: ۶۵)

بی نیازی زیبا رویان به آرایش و زیور:

متنّبی در وصف زیبا رویان بادیه نشین که نیازی به آرایش ندارند می‌گوید:

حُسْنُ الْحَضَارَةِ مَجْلُوبٌ بِتَطْرِيهِهِ      وَ فِي الْبِدَاوَةِ حُسْنٌ غَيْرٌ مَجْلُوبٌ

(همان: ۱۳۴)

زیبایی چهره‌ی شهری در گرو آب و رنگ است ولی زیبایی چهره‌ی بیابانی طبیعی و خدادادی است. سپس در تعریض به دلبران شهری که با ناز و ادا سخن گفته و خود را با زیور و آرایش می‌آرایند می‌گوید:

أَفْدَى ظِبَاءٍ فَلَاةٍ مَا عَرَفْنَ بِهَا      مَضْغَ الْكَلَامِ وَلَا صَبْغَ الْحَوَاجِبِ

(همان: ۳۷۲)

ترجمه: جانم به فدای آن آهوان دشتی (دلبران ماهرخ بادیه‌ای) که در آن، سخن گفتن با ناز و ادا و رنگ کردن ابروان را نشناختند.

نزاری نیز همین مضمون را به زیبایی به کار بسته است:

مبند زیور و زر بر چو سیم گردن و گوش      چه احتیاج به آرایه روی زیبا را

(همان: ۴۹۷)

تو به آرایش هر روزه نداری حاجت      رخ زیبای تو مشاطه‌ی فطرت آراست



(همان: ۶۴۵)

**خواب معشوق و بیداری عاشق:**

در شعر متنّبی شب عاشقان بیدل بسی دراز است و معشوق بی‌خبر و آسوده در خواب ناز:  
بِئْسَ اللَّيَالِي سَهْرَتُ مِّنْ طَرَبِي شَوْقًا إِلَى مَن يَبِيْتُ يَرْقُدُهَا

(همان: ۷۵)

ترجمه: چه ناخوش بود آن شبها که چشمانم از طرب و عشق کسی نمی‌خسبید که او آن شبها را در خواب می‌گذرانید.

شب برای عاشق و معشوق در اشعار نزاری نیز به همین وصف است:

تو چو غنچه زیر چادر به هزار ناز خفته من منتظر همه شب مترصدم صبا را

(همان: ۴۹۳)

به ناز خفته چه داند میان نخ و نسیج که چشم من همه شب تا به روز بیدارست

(همان: ۷۶۷)

به ناز خفته چه داند که در دمند فراق به شب چه می‌گذراند علی‌الخصوص غریب

(همان: ۵۹۳)

**نتیجه:**

با توجه به شناختی که از شخصیت نزاری به دست آوردیم مبنی بر گستردگی دامنه‌ی مطالعات شاعر، تأثیرپذیری وی از شاعران بزرگی چون فردوسی، سعدی، نظامی، خیّام و...، علاقه‌ی وافر و پیگیر او در زمینه‌های مختلف علمی، مذهبی و ...، همچنین تسلط بر زبانهای ترکی و عربی و سفرهای گسترده شاعر که خود باعث افزایش جهان بینی وی گشته است؛ و نیز آشنایی او با آثار بزرگان شعر و ادب سایر مناطق؛ همگی شرایطی هستند که راه را برای شاعر در جهت بهره‌گیری از آثار و اشعار بزرگان ادب سایر ملل هموار کرده است. در این راستا با بررسی زندگی و اشعار نزاری و مقایسه و تطبیق آن با زندگی و اشعار متنّبی شاعر بزرگ عرب می‌توان این تأثیرپذیری را با وضوح هر چه بیشتر مشاهده کرد. هرچند پاره‌ای از مضامین مشترک در ابیات دو شاعر را می‌توان با عنوان گونه‌ای تبادر نیز در نظر گرفت، اما با استناد به موارد مشترکی که از اشعار



این دو شاعر استخراج گردید می‌توان ادعا کرد که شاعر پر قریحه قهستانی برخی از ابیات خود را بر اساس الگوبرداری صریح از شاعر بزرگ عرب سروده است. به طور کلی دامنه‌ی مضامین مشترک - به ویژه در زمینه‌ی مضامین تغزلی - در اشعار نزاری و متن‌بسیار زیاد بوده و جستجو و پژوهش دقیق در باب آن مستلزم تحقیقات گسترده‌تر و مجالی بیشتر برای سخن است. اما همین قدر بس که مطالعه‌ی اشعار شاعران بزرگی چون متن‌بسیار و وجین کردن مضامین بکر آن و بهره‌گیری از آن به منظور سرودن اشعار نغز، نزاری را وامدار متن‌بسیار کرده است و چه بسا با همین الگوبرداری‌ها است که چنان اشعار نزاری را بلند پایه می‌گرداند که اندکی بعد خود مطمح نظر بزرگ شاعرانی چون حافظ قرار می‌گیرد.<sup>۱</sup>

### یادداشتها:

\* از آنجا که درباره‌ی اثبات مذهب نزاری بحث‌ها و نظریات مختلفی وجود دارد؛ در این مقاله فرصت پرداختن به چند و چون آن وجود ندارد و صرفاً به مهمترین آنها استناد شده است.

\* ترجمه‌ی ابیات عربی برگرفته از کتاب ترجمه و تحلیل دیوان متن‌بسیار از دکتر علیرضا منوچهریان است.

\* لازم به توضیح است که اشتراکاتی بیش از آنچه در این پژوهش به آن اشاره شده است، وجود دارد که اجمالاً به پاره‌ای از آنها اشاره شد؛ ضمن این که گاه برای یک مضمون چندین شاهد یافته‌ایم که به منظور اختصار به ذکر یک یا دو مورد اکتفا گردید؛ همچنین از بیان مضامین مشترک زیادی نیز به منظور پرهیز از اطاله‌ی کلام خودداری شد.

\* شاه شمس الدین علی معروف به علیشاه پسر نصیر الدین سجستانی که با کمک سپاه سجستان در سال ۶۹۴ ه.ق، شهرهای قهستان را تصرف کرد.

### منابع و مأخذ:

۱. ابوجمال، نادیه (۱۳۸۲)، بقای بعد از مغول - نزاری قهستانی و تداوم سنت اسمائیلی در ایران، فریدون بدره - ای، تهران: انتشارات فرزاد.
۲. ابوجمال، نادیه (۱۳۸۲)، بقای بعد از مغول - نزاری قهستانی و تداوم سنت اسمائیلی در ایران، محمود رفیعی، تهران: انتشارات هیرمند.
۳. الفاخوری، حنا (۱۴۲۲ ه.ق)، الجامع فی تاریخ الأدب العربی (الأدب القدیم)، منشورات ذی القربی.

<sup>۱</sup> ر.ک: مصفا، ۱۳۷۱: ۳۴۷



۴. المتنبی، ابوالطیب (۲۰۰۲م)، دیوان، شرح عبدالرحمان برقوقی، بیروت: دارالأرقم.
۵. بای بوردی، چنگیز غلام علی (۱۳۷۰)، زندگی و آثار نزاری، مهناز صدری، تهران: انتشارات علمی.
۶. بلاشر، رژی (۱۳۶۴)، تاریخ ادبیات عرب، آذر آذرنوش، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول.
۷. بهروز، اکبر (۱۳۵۹)، تاریخ ادبیات عرب، تبریز: انتشارات دانشگاه تبریز.
۸. صیادی، جعفر (۱۳۶۹)، نقد تطبیقی ادبیات ایران و عرب، تهران: نشر شرکت مولفان و مترجمان.
۹. شجاعیان پوریان، ولی... (۱۳۷۶)، اخلاق و حکمت عملی در شعر متنبی، اهواز: انتشارات دانشگاه شهید چمران.
۱۰. طاهری‌نیا، علی‌باقر، عابدی، مریم (۱۳۸۹). «بررسی پدیده‌ی نارسیم (خودستایی) در شعر حافظ و متنبی»، نشریه‌ی ادبیات تطبیقی، کرمان، دانشگاه شهید باهنر کرمان، (ص ۲۲۵ - ۲۵۱).
۱۱. عزّام، عبدالوهاب (۱۴۱۴ه.ق)، دیوان ابی الطیب المتنبی، قم المقدسه: منشورات الشریف الرضی.
۱۲. فاضلی، محمد (۱۳۷۲)، التعریف بالمتنبی، مشهد مقدس: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
۱۳. مصفا، مظاهر (۱۳۷۱)، دیوان حکیم نزاری قهستانی، تهران: انتشارات علمی.
۱۴. منوچهریان، علیرضا (۱۳۸۷)، ترجمه و تحلیل دیوان متنبی، جزء اول، انتشارات زوّار.
۱۵. منوچهریان، علیرضا (۱۳۸۷)، ترجمه و تحلیل دیوان متنبی، جزء دوم، انتشارات زوّار.